

تفاوت‌های رفتاری و شناختی نسل جدید با نسل‌های قبل

دکتر «امیرحسین جلالی‌ندوشن»، استادیار گروه روان‌پزشکی دانشگاه «علوم پزشکی تهران»، از ۱۳۸۹ش و عضو سازمان نظام‌پزشکی جمهوری اسلامی ایران است. او دکترای حرفه‌ای پزشکی را از دانشگاه «علوم پزشکی شهید صدوقی» یزد و دکترای تخصصی روان‌پزشکی را از دانشگاه علوم پزشکی ایران گرفته است. علایق پژوهشی ایشان در حوزه روان‌درمانی تحلیلی، اختلالات جنسی با تکیه مشخص بر اختلالات هویت جنسی و روان‌پزشکی جامعه‌نگر با تکیه مشخص بر بازتوانی روانی - اجتماعی، است. از تالیفات وی می‌توان به کتاب «آموزش روان‌پزشکی با نمونه‌های بالینی»، ۱۳۹۲ و مقاله «گرایش جنسی در افراد مبتلا به اختلال هویت جنسی» در مجله «روان‌پزشکی و روان‌شناسی بالینی ایران» اشاره کرد.



محمدسالار سلطانی: نباید پرسید میوه نسبت به قبل چه فرقی کرده، چون میوه، محصول یک درخت است. باید تغییرات درخت را بررسی کرد چراکه تغییرات به‌وجود آمده در دانش‌آموزان ناشی از تغییرات والدین، معلمان و نظام آموزش و پرورش است.

مژگان شریفی‌نژاد: من به‌عنوان معلمی با ۲۲ سال سابقه معتقدم بچه‌های امروز از نظر رفتاری راحت‌تر صمیمی می‌شوند، حرف خودشان را می‌زنند، احساسات‌شان را می‌شناسند و اگر به‌خاطر احساسی که دارند توبیخ نشوند، آن‌را راحت‌تر بیان می‌کنند. از نظر شناختی، ذهن بازتری دارند و مطالب را بهتر یاد می‌گیرند. اگر مطابق سبک قدیم پیش برویم، بی‌شک با مشکل مواجه می‌شویم، اما اگر رفتار را مطابق با قواعد امروزی تنظیم کنیم، می‌توان خیلی از معضلات را کنترل کرد.

پس از صحبت‌های حاضرین دکتر جلالی به سخنان خود ادامه داد که بخش‌هایی از آن را می‌خوانید:

جلالی: فضای اجتماعی، شرایط اقتصادی و فرهنگی تاثیر بسزایی بر امروز و فردای ما خواهد گذاشت؛ در نتیجه وقتی در جوامع و خانواده‌ها تعصب وجود داشته باشد، دانش‌آموز این ناآرامی و ناپایداری را با خودش به داخل کلاس، روابط با هم‌سن و سال‌ها، معلمان و مدیر می‌آورد. در پی این معضل چند پیمایش در ایران انجام شده است. پیمایش یعنی کاری که از طریق نظرسنجی و با پرسش‌نامه انجام می‌شود و معمولاً مقیاس آن، یک جامعه بزرگ است که در نهایت نتایج آن معرف نظرات

نشستی با محوریت تغییر ارزش‌های رفتاری، اخلاقی، ادبی دانش‌آموزان در تاریخ ۹۸/۰۹/۲۷ با حضور مدیران، مشاوران و برخی معلمان مدارس در دفتر مرکزی برگزار شد. در ابتدای این جلسه جلالی با اشاره به تغییرات محسوس رفتاری دانش‌آموزان در بیست سال گذشته، تفاوت عمده ایجاد شده در دانش‌آموزان امروز و چگونه اندیشیدن آن‌ها، ترجیحات ارزشی و هنجاری موجود، گفت: این بچه‌ها تفکر جدید، تجربه‌ها و تعلقات متفاوتی دارند و با این مقدمه از حاضران خواست تا نظرشان را در باب این موضوع بیان کنند:

علی‌اکبر روناسیان: آن‌چه امروزه به شدت آزاردهنده شده افول ارزش‌های فرهنگی در سطح مدارس است. هم‌چنین گرایش دانش‌آموزان و خانواده‌ها به تغییر لهجه و دورشدن از فرهنگ بومی یزد است که باید به آن توجه کرد.

احمد حسینی‌شریفی: در این خصوص همراه‌شدن با فرزندان برای درک شرایط آن‌ها و تلاش برای حفظ ارزش‌ها به زبان نسل امروز، توصیه‌ای است که من به والدین دارم تا بتوانیم فرهنگ درست را منتقل کنیم.

سعید میرزایی‌نسب: این‌که بچه‌ها به گویش یزدی صحبت کنند مهم نیست، مهم این است که بچه‌ها به قول یزدی‌ها «گف‌خس» بزنند. نکته دیگر این‌که ما نتوانستیم بچه‌های‌مان را با فرهنگ‌اصولی تربیت کنیم، و بچه‌ها زودتر به فرهنگ دست پیدا کرده‌اند. بچه‌ها پیش رفتند و ما عقب مانده‌ایم.

جامعه است. این پیمایش نشان می‌دهد در ایران دو اتفاق مهم رخ داده است:

۱. فردگرایی افراطی ۲. تغییر ترجیحات ارزشی.

فردگرایی افراطی

ما دچار رشد فردگرایی از نوع غلط آن شده‌ایم فردگرایی دو وجه دارد باید بدانیم فردگرایی به معنای خودخواهی، خودشیفتگی و میل به ارضای بی‌حد و حصر خواسته‌ها نیست بلکه به این معنا است که ارزش‌ها و تعلقات خود را داشته باشیم، ولی به ارزش‌ها و حقوق دیگری هم احترام بگذاریم؛ وجه دیگر فردگرایی یعنی افراد تنها خود و منافع خود را در نظر بگیرند و اگر در جامعه‌ای اخلاق که مرجعیت درونی و قانون که مرجعیت بیرونی دارد، کارایی خود را از دست بدهد، تعصب در جامعه رواج می‌یابد. فردگرایی افراطی در ایران عوارضی داشته است از جمله این‌که برخی از بچه‌های نسل جدید قهرمان و الگو ندارند و خود را قهرمان زندگی خود می‌دانند و به همین دلیل چیزی که به‌خصوص در مدارس آزاردهنده می‌شود یکی تمایل به انزوا و دیگری رفتار خودپسندانه و خودشیفتگی این نسل است.

تغییر ترجیحات ارزشی:

این مسئله نیز در امتداد رشد فردگرایی رخ داده است، به‌عنوان مثال اگر ترجیح ارزشی فرد در گذشته این بود که با مشقت کارش را انجام دهد ولو با نادیده گرفتن آن زحمت، امروز این ترجیح وجود ندارد بلکه تلقی افراد این است که یک‌بار زندگی می‌کنیم. هم‌چنین در ایران مفهوم خوشبختی به شکل رادیکالی تغییر یافته است. امروزه خوشبختی فرد در گرو خوشبختی دیگران نیست بلکه تا حدی ترجیحات شخصی محور شده است، به‌طور مثال من برای آن چیزی تلاش می‌کنم که منزلت و آینده خود و فرزندانم را تامین کند.

با این تفاسیر استفاده از سرمایه اجتماعی یکی از راه‌حل‌های این معضل است. سرمایه اجتماعی، موارد متعددی را شامل می‌شود و اعتماد بخش مهمی از آن است. این‌که ما چقدر می‌توانیم به هم اعتماد کنیم، باهم کار کنیم و با

هم وقت بگذرانیم، نشان‌دهنده میزان اعتماد به گروه‌های اجتماعی و به اصطلاح دیگری است. اعتماد به گروه‌های اجتماعی یعنی مردم جامعه چقدر به آموزگاران، استادان دانشگاه، مهندس‌ها، قضات، روحانیون و نهادهای سیاسی و دینی باور دارند. جامعه ما در گذشته این پشتوانه را داشت ولی امروز ارزش‌هایی چون اعتماد، وجود دوست صمیمی، مشارکت اجتماعی و ... در جامعه افت کرده است. اما خبر خوشحال‌کننده این است که با وجود روند کاهش در اعتماد به همه گروه‌های حرفه‌ای و اجتماعی، هم‌چنان بالاترین اعتماد به آموزگاران است؛ در نتیجه می‌توان برای تغییر از کلاس‌های درس شروع کرد. امید آن را داریم که اگر در وضعیتی نابه‌نجار یا «آنومیک» هستیم از این اعتماد اجتماعی به معلمان استفاده کرده و بدانیم مکان و سنگری به‌نام مدرسه وجود دارد که می‌توان به آن امید بست.

همان‌طور که گفتید دانش‌آموزی که سر کلاس می‌نشیند، در حقیقت میوه یک‌سری فرایندها و روندهای اجتماعی است. بنابراین ما نمی‌توانیم به محیط اجتماعی و مدرسه‌مان بی‌اعتنا باشیم، چون:

۱. آموزگار سهمیه اجتماعی بالایی در جامعه دارد و مدرسه سنگر تغییرات جدیدی در جامعه است.

۲. درون مدرسه ترجمه تمام آن چیزهایی را می‌بینیم که در جامعه اتفاق افتاده است.

بعضی از بزرگان و متفکران در مقایسه نسل امروز با گذشته اعتقاد دارند این نسل با وجود همه بی‌تابی و بی‌قراری‌ها، به گونه دیگری فکر می‌کند و ذهنش فعال‌تر است، قدرت پذیرش بیشتری نسبت به تمایز و ناهمگونی‌ها دارد و متعصبانه برخورد نمی‌کند به عبارتی این نسل نظام ارزشی، سخت‌گیری و خط‌کشی گذشته را ندارد. باید این نسل را شناخت. به‌طور مثال از نظر آموزش و پرورش شناختی، این نسل یعنی نسل هزاره دوم به اینترنت دسترسی دارد و ممکن است اطلاعاتش از دبیرش هم بیشتر باشد، اما باید دقت کرد دانش‌آموزان امروز به ظاهر اطلاعات‌شان زیاد است، اما قدرت ترکیب، تجزیه و تحلیل، بازخوانی انتقادی و قدرت کاربرد اطلاعات در آن‌ها کم است.

به‌خصوص برای نسل مرتبط با تکنولوژی و اطلاعات، تفکر انتقادی فقدان است که در جامعه و آموزش و پرورش وجود دارد. اگر آن‌ها تفکر انتقادی داشته باشند، سردرگم و گمراه نمی‌شوند و توانایی سنجش اخبار و داده‌های درست را پیدا می‌کنند. ما به جای جنگیدن با این نسل باید بازیگوشی‌های آن‌ها را کارکردی کنیم و به یاد داشته باشیم وقتی خودمان از وسیله‌ای استفاده می‌کنیم، نمی‌توانیم آن‌را نفی و نهی کنیم. پس راه برگشتی نیست باید روش‌های جدید آموزشی را به کار ببندیم مثلاً بازی‌ها را با روش‌های چشم‌نواز تعاملی و روش‌های مبتنی بر وب، به فضایی برای یادگیری تبدیل کنیم حتی می‌توان برای بچه‌ها یک ابزار مبتنی بر وب طراحی کرد و به آن‌ها این امکان را داد تا با مشاهده نتایج و مقایسه

با وجود روند کاهشی در اعتماد به همه گروه‌های حرفه‌ای و اجتماعی، هم‌چنان بالاترین اعتماد به آموزگاران است؛ در نتیجه می‌توان برای تغییر از کلاس‌های درس شروع کرد.

داده‌ها، یاد بگیرند.

با توجه به مواردی که اشاره شد از رشد افراطی فردگرایی تا تغییر ترجیحات ارزشی و نیاز به الگو، پیشنهادی که به معلم‌ها می‌توان داد، این است که خیلی خودمانی از گذشته‌های‌شان صحبت کنند تا صمیمیت‌شان بیشتر شود. نباید فریب این انزوا، خودپسندی و خودشیفتگی نسل جدید را خورد. باید با خودپسندی این نسل کنار بیاییم و آن‌را به حساب بدخلقی و مشکلات اخلاقی آن‌ها نگذاریم. نسل امروز با گفتار، رفتار و حرف‌زدنش ادبیات و نگرش جدیدی نسبت به «اوتوریت» و منابع قدرت ایجاد کرده که البته جزئی از روند جهانی است. اعتقاد من این است که بخشی از این موضوعات در ایران مربوط به تغییر نسل نیست، بلکه مربوط به بازتاب مسائل اجتماعی است. اگر فضای اجتماعی یک فضای گرم‌تر، امیدوارتر و نرم‌تر باشد، احتمالاً تعاملات اجتماعی و توجه یکپارچه و مستمر معلم و مشاوران می‌تواند کمک‌کننده باشد.